

# توکل

<?xml encoding="UTF-8">

## اشاره

در بسياري از آيات قرآن مجيد و روايات اسلامي و سرگذشت انبياء و اولياء و صالحان و در كتب علماي اخلاق و ارباب سير و سلوك روي مساله توکل به عنوان يك فضيلت مهم اخلاقي كه بدون آن نمي توان به مقام قرب الهي رسيد، ياد شده است.

منظور از توکل سپردن كارها به خدا، و اعتماد بر لطف اوست، زيرا "توکل" از ماده "وڪالت" به معني انتخاب وکیل نمودن و اعتماد بر ديگري کردن است، بديهي است هر قدر وکیل توانايي بيشتر و آگاهي فزون تر داشته باشد شخص موکل احساس آرامش بيشتري مي کند، و از آنجا كه علم خدا بي پايان و تواناييش نامحدود است هنگامي كه انسان توکل بر او مي کند آرامش فوق العاده احساس مي کند، در برابر مشكلات و حوادث مقاوم مي شود، و از دشمنان نيرومند و خطرناك نمي هراسد، در سختيها خود را در بن بست نمي بيند و پيوسته راه خود را به سوي هدف ادامه مي دهد.

انساني كه بر خدا توکل دارد هرگز احساس حقارت و ضعف نمي کند بلكه به اتكاي لطف خدا و علم و قدرت بي پايان او خود را پيروز و فاتح مي بيند و حتي شكست هاي مقطعي او را مايوس نمي سازد. هرگاه توکل به مفهوم صحيح كلمه در جان انسان پياده شود به يقين اميدآفرين، نيروبخش و باعث تقويت اراده و تحكيم مقاومت و پايمردي است.

مساله توکل در زنگي انبياي بزرگ الهي درخشش فوق العاده اي دارد، بررسي آيات قرآني در اين زمينه نشان مي دهد كه آنها هميشه در برابر مشكلات طاقت فرسا خود را زير سپر توکل قرار مي دادند، و يكي از دلايل مهم پيروزي آنها داشتن همين فضيلت اخلاقي بوده است.

با اين اشاره به آيات قرآن بازمي گرديم و با توجه به ترتيب تاريخي سرگذشت انبياء مساله توکل را در زندگي آنان مورد بررسي قرار مي دهيم (از نوح(ع) شروع کرده به پيامبر اسلام(ص) پايان مي دهيم) :

- 1- و اتل عليهم نبا نوح اذ قال لقومه يا قوم ان كان كبر عليكم مقامي و تذکيري بآيات الله فعلي الله توکلت فاجمعوا امرکم و شرکائکم ثم لايکن امرکم عليكم غمة ثم اقضوا الي و لاتنظرون (سوره يونس، آيه 71)
- 2- اني توکلت علي الله ربي و ربکم (سوره هود، آيه 56)
- 3- ربنا اني اسکنت من ذريتي بواد غير ذي زرع عند بيتک المحرم ربنا ليقيموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوي اليهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم يشکرون (سوره ابراهيم، آيه 37)
- 4- ... ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقي الا بالله عليه توکلت و اليه انیب (سوره هود، آيه 88)
- 5- و قال يا بني لاتدخلوا من باب واحد و ادخلوا من ابواب متفرقة و ما اغني عنکم من الله من شيء ان الحكم الا

لله عليه توكلت و عليه فليتوكل المتوكلون (يوسف، 67)

6- و قال موسي يا قوم ان كنتم آمنتم بالله فعليه توكلوا ان كنتم مسلمين x فقالوا علي الله توكلنا ربنا لاتجعلنا فتنة للقوم الظالمين (سوره يونس، آيات 84 و 85)

7- و لما برزوا لجالوت و جنوده قالوا ربنا افرغ علينا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا علي القوم الكافرين (سوره بقره، آيه 250)

8- فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم (سوره توبه، آيه 129)

9- و ما لنا الا نتوكل علي الله و قد هدانا سبلنا و لنصبرن علي ما آذيتمونا و علي الله فليتوكل المتوكلون (سوره ابراهيم، آيه 12)

10- ...و من يتوكل علي الله فهو حسبه... (سوره طلاق، آيه 3)

## ترجمه

1- سرگذشت نوح را بر آنها بخوان! در آن هنگام که به قوم خود گفت: "اي قوم من! اگر تذکرات من نسبت به آیات الهي، بر شما سنگین (و غیر قابل تحمل) است، (هر کار از دستتان ساخته است بکنید) من بر خدا توکل کرده‌ام! فکر خود و قدرت معبودهایتان را جمع کنید، سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند (تمام جوانب کارتان را بنگرید) سپس به حیات من خاتمه دهید و (لحظه‌ای) مهلتم ندهید!

2- من، بر "الله" که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام!

3- پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، و در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را بر پا دارند، تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز، و از ثمرات به آنها روزی ده، شاید آنان شکر تو را بجای آورند!

4- من جز اصلاح - تا آنجا که در توانایی دارم - نمی‌خواهم! و توفیق من جز به (کمک) خداوند نیست. بر او توکل کردم و به سوي او باز می‌گردم!

5- و (هنگامی که می‌خواستند حرکت کنند، یعقوب) گفت: "فرزندان من! از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای متفرق وارد گردید (تا توجه مردم به سوي شما جلب نشود)! و (من با این دستور) نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوي خدا حتمی است از شما دفع کنم! حکم و فرمان، تنها از آن خداست! (برای پیروزی شما) بر او توکل کرده‌ام و همه متوکلان باید بر او توکل کنند!"

6- موسی گفت: "اي قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده‌اید، بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید!" - گفتند: "تنها بر خدا توکل داریم، پروردگارا! ما را مورد شکنجه گروه ستمگر قرار مده!

7- و هنگامی که در برابر "جالوت" و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند: "پروردگارا! پیمان‌ه شکنیایی و استقامت را بر ما بریز! و قدم‌های ما را ثابت‌بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز بگردان!

8- اگر آنها (از حق) روی بگردانند، (نگران مباش!) بگو: "خداوند مرا کفایت می‌کند، هیچ معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم، و او صاحب عرش عظیم است!

9- و چرا بر خدا توکل نکنیم، با اینکه ما را به راه‌های (سعادت) رهبری کرده است، و ما به طور مسلم در برابر آزارهای شما صبر خواهیم کرد (و دست از رسالت خویش بر نمی‌داریم) و توکل کنندگان باید فقط بر خدا توکل

کنند!"

10- و هر کس بر خدا توکل کند کفایت امرش را می‌کند....

بازتاب توکل در زندگی پیامبران

در آیات قرآن مجید، به ویژه در تاریخ انبیا، صفت "توکل" به عنوان یکی از بارزترین صفات آنها در طول تاریخ مشاهده می‌شود که همواره در برابر حوادث سخت، مشکلات طاقت فرسا و دشمنان بی رحم اعتمادشان بر خدا و تکیه‌گاهشان ذات پاک او بوده است، و از وابستگی و اعتماد بر ما سوي الله مبري بوده‌اند.

نخست از نوح(ع) پیامبر بزرگ خدا شروع می‌کنیم:

در نخستین آیه مورد بحث می‌خوانیم: هنگامی که نوح(ع) در برابر دشمنان نیرومند و لجوج و متعصب قرار گرفت، با اعتماد به خداوند و توکل بر ذات پاکش در برابر همه آنان مقاومت کرد، قرآن در این زمینه به پیامبر اسلام(ص) می‌گوید: "سرگذشت نوح(ع) را برای آنها(مسلمانان نخستین که در چنگال دشمنان زورمند گرفتار بودند) بخوان، در آن هنگام که به قوم خود گفت: ای قوم من! هرگاه موقعیت من و یادآوری‌هایم نسبت به آیات الهی بر شما سنگین(و غیر قابل تحمل) است، (هر کار از دستتان ساخته است بکنید، من ترس ندارم) من بر خدا توکل کرده‌ام، نیروی خود و نیروی معبودهایتان را جمع کنید، سپس چیزی بر شما مخفی نماند و بعد به حیات من پایان دهید و لحظه‌ای مهلت ندهید(اما بدانید در برابر قدرت خداوند کاری از شما ساخته نیست!)"، (و اتل علیهم نبا نوح اذ قال لقومه یا قوم ان کان کبر علیکم مقامی و تذکیری بآیات الله فعلی الله توکلت فاجمعوا امرکم و شرکائکم ثم لایکن امرکم علیکم غمة ثم اقضوا الی و لاتنظرون) (1)

راستی این چه عاملی بود که نوح(ع) را با مؤمنان اندکی که اطراف او بودند، در برابر دشمنان قدرتمند و سرسخت، شجاعت و شهامت می‌بخشید که این چنین ایستادگی کردند و قدرت آنان را به باد مسخره گرفتند و بی اعتنایی خویش را به نقشه‌ها و افکار و بتهای آنها نشان دادند، و به این وسیله ضربه‌ای محکم روانی بر آنان وارد ساختند. آری این عامل چیزی جز ایمان به خدا و توکل بر ذات پاک او نبود، و عجب اینکه نه تنها اظهار بی اعتنایی نسبت به آنها و معبودهایشان کردند بلکه آنان را بر مخالفت تشجیع نموده و به مبارزه طلبیدند، آری این قدرت نمایی تنها زینده متوکلان است!

با توجه به اینکه سوره یونس که این آیه در آن است مکی است، خداوند می‌خواهد به گروه اندک مسلمانان که در مکه همچون پروانه‌ها گرد شمع وجود پیامبر اسلام(ص) جمع شده بودند و در چنگال دشمنان نیرومند سرسختی قرار داشتند، قوت و قدرت روحی ببخشد و به آنها نشان دهد که از این قدرتهای پوشالی در برابر اراده خدا کاری ساخته نیست.

تعبیر به "شرکائکم" ممکن است اشاره به بتهای باشد که شریکهای ساختگی بت‌پرستان برای خدا بودند، و در موارد دیگر قرآن نیز کرارا این تعبیر برای بتهای آمده است.

یا اینکه منظور دوستان و بستگان آنها باشد، یعنی تمامی نیروهایتان را بر ضد من بسیج کنید!

دومین آیه از زبان هود پیامبر 7 است که بعد از دوران نوح(ع) می‌زیسته هنگامی که از سوی قوم بت‌پرستش تهدید به مرگ می‌شود، با صراحت به آنها می‌گوید: "من خدا را گواه می‌گیرم و شما هم گواه باشید که از همتایانی که برای خدا قرار داده‌اید بیزارم - همه شما برای من نقشه بکشید، و لحظه‌ای مرا مهلت ندهید(اما بدانید کاری از شما ساخته نیست چرا که) - من توکل بر خداوندی کرده‌ام که پروردگار من و شماست!" (...قال انی اشهد الله و

اشهدوا اني بريء مما تشركون × من دونه فكيدوني جميعا ثم لاتنظرون × اني توكلت علي الله ربي و ربكم (2)

جالب اينكه نه تنها به قدرت عظيم مخالفان بت پرست و توطئه ها و شرارتهاي آنها اعتنا نمي كند، بلكه آنها را تحريك به قيام بر ضد خود مي نمايد، تا به آنان ثابت كند قلب و روح او به جاي ديگري وابسته است كه با توكل بر ذات پاك او كمترين واهمه اي از توطئه هاي دشمنان ندارد، هر چند قوي و نيرومند و سرسخت و لجوج باشند، و اين خود نشان مي دهد كه توكل بر خدا تا چه اندازه به انسان شجاعت و شهامت و پايمردي و استقامت مي بخشد!

راستي شگفت آور است كه انساني تك و تنها يا با ياراني بسيار اندك، در برابر گروه هاي عظيم و متعصب و زورمند، اين گونه بايستد، و اين چنين تهديد هاي آنها را به باد سخریه بگیرد، آري اين از آثار ايمان و توكل بر خداست!

يكي از مفسران پيشين به نام "زجاج" مي گويد: اين آيه از مهمترين آيات مربوط به پيامبران است كه پيامبري تنها در برابر امتي عظيم از مخالفان بايستد و اين چنين با آنها سخن بگويد، شبیه همین تعبیر را در داستان نوح(ع) و جريان پيامبر اسلام 7 نیز خوانديم.

شايد توجه اينكه در ادامه اين آيه، هود(ع) در مقام استدلال براي كار خود مي گويد: نه تنها شما، "هيچ جنبنده اي در جهان نيست مگر اينكه در قبضه قدرت و فرمان خداست!" (ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها) (3)

سپس مي افزايد: او قدرتمندي نيست كه قدرتش موجب خودكامگي باشد بلكه "پروردگار من همواره بر صراط مستقيم است!" (ان ربي علي صراط مستقيم)

بنابراين من بر كسي تكيه كرده ام كه قدرتش بي پايان و كارهائيش عين صواب و عدالت است.

در سومين آيه اشاره به گوشه اي از سرگذشت ابراهيم(ع) و توكل او بر خدا در يكي از مشكل ترين ساعات زندگانيش مي كند، و مي فرمايد: "پروردگارا! من بعضي از فرزند نام را در سرزمين بي آب و علفي در كنار خانه اي كه حرم توسست(به فرمان تو و با توكل بر تو) ساكن ساختم تا نماز را بر پا دارند، اکنون تو دلهاي مردم را متوجه آنها كن و از ثمرات به آنها روزي ده، تا شكر تو را بجا آورند"، (ربنا اني اسكنت من ذريتي بواد غير ذي زرع عند بيتك المحرم ربنا ليقيموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوي اليهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم يشكرون) (4)

آيا اگر ايماني همچون كوه، و دلي همچون دريا، و توكلي در سطح بسيار بالا نباشد، ممكن است انسان همسر و فرزند دلبنده شيرخواره اش را در سرزميني خشك و سوزان و بي آب و علف - تنها براي امتثال فرمان خدا - رها كند، و از آنجا به وطن خويش بازگردد؟!

اين جريان يادآور جريان ديگري در زندگي ابراهيم(ع) است در آن هنگام كه بت پرستان لجوج و متعصب و خشمگين او را به خاطر در هم شكستن بتهايشان به محاكمه كشيده بودند و ابراهيم در يك قدمي مرگ قرار داشت، با اين حال معبودهايشان را به سخریه می کشید و با دلایل محکم، منطق خرافي آنها را در زمينه بت پرستي در هم مي كوبيد. (5)

چهارمين آيه اشاره به ماجراي شعيب(ع) مي كند كه مدتي بعد از هود، و كمّي قبل از موسي مي زيسته كه او هم در مقابل سرسختي قوم مشرك و بت پرست و تهديدات آنها مي گويد: "من(با اين برنامه هاي الهي) چيزي جز اصلاح تا آنجا كه در قدرت دارم، نمي خواهم، و توفيق من تنها از خداست، فقط بر او توكل كرده ام و به سوي او بازمي گردم"، (...ان اريد الا الاصلاح ما استطعت و ما توفيقني الا بالله عليه توكلت و اليه انيب) (6)

آري من با داشتن ايمان به خدا و توكل بر ذات پاك او از چيزي نمي ترسم و با قدرت راه خود را ادامه مي دهم.

قابل توجه اينكه: شعيب(ع) براي دست زدن به اصلاحات همه جانبه در اجتماع فاسد آن زمان بر سه اصل تكيه

می‌کند: نخست فراهم شدن مقدمات از سوی پروردگار که با کلمه "توفیق" به آن اشاره شده، سپس داشتن اراده نیرومند برای شروع به کار که با "توکل" به پروردگار حاصل می‌شود، و سپس دارا بودن انگیزه‌ای صحیح و سازنده که با "الیه انیب" (به سوی او بازمی‌گردم و همه کارهایم برای خداست) به آن اشاره می‌کند. در پنجمین آیه سخن از یعقوب که جد والای بنی اسرائیل است به میان آمده، آن زمان که در تنگنای شدیدی قرار گرفته بود از یکسو فرزند عزیزش یوسف(ع) را از دست داده، و از سوی دیگر قحطی شدید در کنعان همه مردم، و از جمله خاندان او را تحت فشار قرار داده است، و به حکم اجبار، فرزند دلبند دیگرش بنیامین را به دست برادران بد سابقه و نامهربان! سپرده، تا برای به دست آوردن آذوقه بار دیگر به سرزمین "مصر" بروند و از "عزیز مصر" کمک بطلبند، در اینجا بود که یعقوب سفارشی به این مضمون به فرزندانش خود کرد: "فرزندان من! (به مصر که می‌روید) همه شما از یک دروازه وارد نشوید، بلکه از درهای متفرق وارد شوید(مبادا ورود یک جمعیت غیر بومی در مصر حساسیت مردم را برانگیزد و به آنها آسیبی برسانند)!" (و قال یا بنی لاتدخلوا من باب واحد و ادخلوا من ابواب متفرقة...) (7)

سپس افزود: "من با این دستور نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خدا مقرر شده است از شما برطرف سازم، حکم و فرمان مخصوص به خداست، بر او توکل کردم، و همه توکل کنندگان باید بر او توکل کنند(و از او استمداد نمایند)"، (...و ما اغني عنكم من الله من شيء ان الحكم الا لله عليه توكلت و عليه فليتوكل المتوكلون) (8) به این ترتیب یعقوب دستورهای لازم را برای پیشگیری از حوادث قابل اجتناب به فرزندانش خود داد، ولی تأکید کرد که من با این دستورها نمی‌توانم جلو هر 2 حادثه‌ای را بگیرم و در برابر همه مشکلات تدبیری بیندیشم، بلکه ما باید آنچه در توان داریم انجام دهیم و در بقیه بر خدا توکل کنیم و همه باید بر او توکل کنند. در واقع یعقوب با این سخن هم توصیه به توکل می‌کند و هم دلیل آن را ذکر می‌نماید، می‌گوید: چون همه چیز به فرمان خداست، پس باید بر او توکل کرد، چرا که در برابر اراده خدا از دیگری کاری ساخته نیست. روشن است که منظور از "حکم" در اینجا "حکم تکوینی" پروردگار در عالم آفرینش است که بازگشت به عالم اسباب می‌کند و ناظر به حکم تشریعی نیست(دقت کنید).

در ششمین آیه نوبت به ماجرای موسی(ع) و بنی اسرائیل می‌رسد در آن هنگام که موسی(ع) دعوت خویش را آشکار کرد، و معجزات بزرگ خود را نشان داد، ولی با این همه تنها گروهی از بنی اسرائیل به او ایمان آوردند، در حالی که آنها نیز از فرعون و اطرافیانش بیمناک بودند، مبادا آسیبی به آنها برسانند و مورد شکنجه واقع شوند، زیرا هنگامی که فرعون همسر خود را به خاطر اظهار ایمان به موسی(ع) تحت سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار می‌دهد، پیداست با دیگران چه خواهد کرد، به همین دلیل موسی بن عمران برای اینکه آرامشی به آنها ببخشد و از وحشت‌های یابند، دستور توکل را به آنها داد و فرمود: "ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده‌اید و تسلیم فرمان او هستید بر او توکل کنید"، (و قال موسی یا قوم ان کنتم آمنتم بالله فعليه توكلوا ان كنتم مسلمين) (9) یعنی تنها در سایه توکل بر خداست که می‌توانید با چنین حاکم نیرومند بی رحم خطرناکی مبارزه کنید، و از شر او در امان بمانید.

بدیهی است موسی(ع) خود در این امر پیشگام بود، و اگر مقام توکل را نداشت چگونه ممکن بود یک مرد چوپان با نداشتن هیچ گونه قدرت ظاهری به جنگ یکی از بزرگترین قدرتهای نظامی و سیاسی زمان خود برود؟! آن گروه از مؤمنان دعوت موسی(ع) را لبیک گفتند و در پاسخ او چنین بیان داشتند: "ما تنها بر خدا توکل داریم!" (فقالوا علي الله توكلنا...) (10)

سپس رو به درگاه خدا آوردند و عرض کردند: "پروردگارا! ما را مورد شکنجه این گروه ستمگر قرار نده!" (...ربنا لاتجعلنا فتنة للقوم الظالمين) (11)

"و ما را به رحمت از چنگال گروه کافران رهایی بخش"، (و نجنا برحمتک من القوم الکافرين) (12) منظور از "فتنه" در آیه اخیر، شکنجه است که در بعضی از آیات قرآن به خصوص در سوره "بروج" در مورد اصحاب "اخذود" آمده است، و در آیه 83 که قبل از آیه مورد بحث آمده است، نیز به آن اشاره شده. این احتمال نیز وجود دارد که منظور از فتنه در هر دو مورد، منحرف شدن یا منحرف ساختن از دین و ایمان باشد، چرا که اگر فرعونیان بر مؤمنان سلطه پیدا می‌کردند آن را دلیل بر حقانیت خود پنداشته و در طریق انحراف ثابت قدم‌تر می‌شدند.

در هفتمین آیه نوبت به زمانهای بعد از موسی(ع) می‌رسد، در آن زمان که بنی‌اسرائیل زیر سیطره سلطان جباری به نام "جالوت" قرار گرفته بودند، و ناچار نزد پیامبر زمان خود "اشموئیل" آمده، از او تقاضا کردند که فرماندهای لایق برای آنها تعیین کند، تا برای به دست آوردن سرزمین خود با جالوت بجنگند، اشموئیل، طالوت را که جوان نیرومند و آگاه و از هر نظر لایقی بود برای این امر برگزید، بنی‌اسرائیل نخست زیر بار نمی‌رفتند، سپس با تمهیداتی از ناحیه آن پیامبر، فرماندهی او را پذیرفتند.

طالوت پس از آزمایشهای متعددی افرادی را که آمادگی بیشتری برای جهاد داشتند گزینش کرد و به میدان نبرد آورد.

آیه مورد بحث از لحظاتی سخن می‌گوید که دو لشکر در مقابل هم قرار گرفتند لشکر نیرومند جالوت و لشکر ظاهراً ضعیف طالوت، می‌فرماید: "هنگامی که در برابر جالوت(ستمگر و سپاهیان‌ش قرار گرفتند، گفتند: پروردگارا پیمانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز و گامهای ما را استوار بدار و ما را بر قوم کافر پیروز گردان"، (و لما برزوا لجالوت و جنوده قالوا ربنا افرغ علينا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرين) (13) درست است که نفرات طالوت در برابر لشکر جالوت اندک بودند و ساز و برگ جنگی قابل ملاحظه‌ای نیز در اختیار نداشتند، ولی چیزی که این عدم توازن را به نفع مظلومان بنی اسرائیل بر هم زد و سرانجام در برابر دشمن پیروز شدند، همان ایمان و توکل آنها بر خدا و تکیه بر صبر و استقامت و تقضای نصرت از پیشگاه حق بود. به همین دلیل در آیه بعد می‌فرماید: "فهموههم باذن الله؛ آنها به فرمان خدا سپاه جالوت را در هم شکستند و به هزیمت واداشتند!"

بدیهی است صبر و استقامت سبب ثبات قدم، و ثبات قدم سبب پیروزی است و به همین دلیل آنها این امور سه‌گانه را به ترتیب در دعای خود ذکر کردند و روح همه اینها ایمان و توکل بر خداست. در هشتمین آیه سخن از پیامبر اسلام(ص) و مقام توکل اوست، در آن هنگام که در برابر مشکلات سخت قرار داشت و خداوند به او تعلیم داد چگونه بر مشکلات پیروز گردد، می‌فرماید: "اگر آنها(کافران) از حق روی بگردانند(نگران مباش) بگو: خداوند مرا کفایت می‌کند، هیچ معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم، او پروردگار عرش عظیم است"، (فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم) (14) این آیه به خوبی نشان می‌دهد که انسان هر قدر تنها باشد اگر توکل بر خدا داشته باشد، مشکلی ندارد، چرا که خدا رب عرش عظیم و دارای قدرت بی نظیر است، قدرتی که قدرت‌های ناچیز بندگان در مقابل آن اثری ندارد، جایی که عرش و عالم بالا با آن همه عظمتی که دارد در قبضه قدرت اوست چگونه ممکن است بندگان متوکل را در برابر مشکلات و دشمنان تنها بگذارد؟!

شایان توجه اینکه بعضی معتقدند این آیه که آخرین سوره توبه است و آیه قبل از آن آخرین آیاتی است که بر پیامبر (ص) نازل شده است، و جالب اینکه آیاتی که در آغاز بعثت نازل شد نیز همین حال و هوا را دارد و نشان می‌دهد که سرمایه اصلی آن حضرت در آن زمان نیز توکل بر خدا بود، در آیه 38 سوره زمر که مربوط به آن زمانهاست می‌خوانیم: "...قل حسبي الله عليه يتوكل المتوكلون؛ بگو: خداوند مرا کافی است و متوکلان باید بر او توکل کنند!"

به این ترتیب پیامبر اکرم (ص) در آغاز و پایان کار و در همه حال، در زیر چتر توکل قرار داشت، و همین امر عامل استقامت و پایداری و پیروزی او بود.

در نهمین آیه سخن از تمام پیامبران پیشین به میان آمده است، از زمان نوح (ع) تا پیامبرانی که بعد از او بودند، می‌گوید: "هنگامی که پیامبران با مخالفت قوم خود روبه رو شدند (و خود را تنها دیدند گفتند): چرا ما بر خدا توکل نکنیم، با اینکه ما را به راههای سعادت رهبری کرده و ما به یقین در برابر آزارهای شما شکیبایی خواهیم کرد (و با این تهدیدها و آزارها دست از رسالت خویش برنمی‌داریم) و توکل کنندگان باید فقط بر او توکل کنند!" (و ما لنا الا نتوكل علي الله و قد هدانا سبلنا و لنصبرن علي ما آذيتمونا و علي الله فليتوكل المتوكلون) (15)

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که توسل به ابزار توکل بر خدا در برابر انبوه مشکلات طاقت‌فرسا کار همه انبیا در طول تاریخ بوده است و در واقع آنها با نیروی توکل بر انبوه دشمنان سرسخت پیروز می‌شدند، و از اینجا نقش توکل در زندگی انسانها به خصوص رهبران و پیشوایان آشکار می‌شود.

در واقع آنچه به پیامبران قدرت می‌بخشید که با نداشتن "عده" و "عده" در برابر قدرتمندترین حکومت‌های بیدادگر عصر خود بایستند، و مرعوب تهدیدهای آنها نشوند همین توکل بر خدا بود که "ماسوی الله" را در نظر آنها کوچک و بی ارزش می‌ساخت.

شایان توجه است که در آیه قبل (آیه 11 سوره ابراهیم) می‌خوانیم: "و علي الله فليتوكل المؤمنون" و در آیه مورد بحث می‌خوانیم: "و علي الله فليتوكل المتوكلون".

از انضمام این دو آیه به یکدیگر استفاده می‌شود که مؤمنان واقعی همان متوکلانند ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که توکل زاییده معرفت و هدایت الهی است همان گونه که صبر و شکیبایی در برابر آزارهای دشمنان زاییده توکل است (دقت کنید).

در دهمین آیه با ذکر نتیجه روشنی برای توکل بر خدا همگان را تشویق به این امر می‌کند، و وعده نجات و پیروزی به آنها می‌دهد، می‌فرماید: "هر کس بر خدا توکل کند خدا کار او را به سامان می‌برد، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند، و برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است"، (و من يتوكل علي الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا) (16)

در واقع خداوند وعده قطعی به همه متوکلان داده که مشکلات آنها را حل کند.

سپس به ذکر دلیل آن پرداخته، می‌فرماید: "زیرا خداوند بر هر چیز تواناست" بدیهی است چنین کسی می‌تواند به تمام وعده‌های خود جامه عمل بپوشاند و مشکلات را هر قدر سنگین و سخت باشد با اراده و فرمان خود بگشاید.

جمله قد جعل الله لكل شيء قدرا ممکن است پاسخ به این سؤال باشد که چرا گاهی نهایت توکل را بر ذات پاک او داریم ولی پیروزیها به تاخیر می‌افتد؟

قرآن به این سؤال چنین پاسخ می‌گوید: "شما از مصالح امور آگاه نیستید هر چیز حسابی دارد، و هر کار زمانی را

می‌طلبید، و هر پدیده‌ای در ظرف ویژه خود مطلوب است به همین دلیل به مقتضای "الامور مرهونة باوقاتها" گاه مصلحت در این است که نتیجه به تاخیر افتد، بنابراین شتابزدگی و عجله در این گونه امور روا نیست.

شبهه همین معنی در آیه 160 سوره آل عمران آمده است که پیروزی و شکست را از سوی خدا می‌شمرد و می‌گوید توکل بر خدا راه وصول مؤمنان به پیروزی است: "ان ينصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم فمن ذا الذی ينصرکم من بعده و علی الله فلیتوکل المؤمنون؛ اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد، و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او شما را یاری کند؟! و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند!"

#### نتیجه نهایی

آیات بالا که در آن از قدیمترین انبیای الهی شروع می‌شود و به پیامبر اسلام (ص) ختم می‌گردد بازتاب مساله توکل را در زندگی انسانها و جهاد پیامبران و پیروزی بر مشکلات از جهات مختلف روشن می‌سازد و نشان می‌دهد تا چه حد این فضیلت اخلاقی کارساز و نقطه مقابل آن یعنی عدم اعتماد بر پروردگار تا چه حد مایه سقوط فرد و جامع است!

#### «توکل» در احادیث اسلامی

در روایات اسلامی اهمیت فوق العاده‌ای به این ارزش اخلاقی داده شده تا آنجا که آثار و برکاتی برای آن بیان گردیده که برای کمتر صفتی می‌توان یافت، روایات زیر را که از میان آنها گلچین کرده‌ایم و دقایق لطیفی که در آن است نمونه خوبی برای این مقصود محسوب می‌شود:

- 1- در حدیثی از رسول خدا (ص) می‌خوانیم: "من سره ان یكون اقوي الناس فلیتوکل علی الله؛ کسی که دوست دارد قوی‌ترین مردم باشد بر خدا توکل کند!" (17)
- 2- در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی (ع) آمده است: "فی التوکل حقیقة الایقان؛ حقیقت‌یقین در توکل است!" (18)
- 3- در حدیث پرمعنای دیگری در داستان ابراهیم (ع) در تفسیر علی بن ابراهیم می‌خوانیم: هنگامی که ابراهیم (ع) را در منجنیق گذاشتند عمویش آزر آمد و یک سیلی محکم به صورت او زد و گفت: از مذهب توحیدیت بازگرد! (ابراهیم اعتنایی به او نکرد) در این هنگام خداوند فرشتگان را به آسمان دنیا فرستاد تا نظاره‌گر این صحنه باشند، همه موجودات از خدا تقاضای نجات ابراهیم (ع) را کردند، از جمله زمین گفت: "پروردگارا! بر پشت من بنده موحدی جز او نیست و هم اکنون در کام آتش فرومی‌رود، خطاب آمد اگر او مرا بخواند مشکلش را حل می‌کنم، جبرئیل در منجنیق به سراغ او آمد و گفت: ای ابراهیم! به من حاجتی داری تا انجام دهم؟ ابراهیم گفت: "به تو نه! اما به پروردگار عالم آری!" در اینجا بود که جبرئیل انگشتی به او داد که این جمله‌ها (که در واقع دستور نجات بود) بر روی آن نوشته شده بود: لا اله الا الله محمد رسول الله، الجات ظهري الي الله، اسندت امري الي الله، و فوضت امري الي الله! (این جمله‌ها که مفهوم واقعیش همان توکل همه جانبه بر خدا بود، کار خود را کرد، و هنگامی که ابراهیم (ع) به میان آتش پرتاب شد به تعبیر روایت: "اوحی الله الي النار کونی بردا، فاضطربت اسنان ابراهیم من البرد حتی قال: و سلاما علی ابراهیم؛ در این هنگام خداوند به آتش وحی فرستاد که سرد شو! آتش آن چنان سرد شد که دندانهای ابراهیم به هم می‌خورد، سپس خطاب آمد و سلاما علی ابراهیم سرد و سالم باش برای ابراهیم (در این هنگام آتش به محیطی آرام‌بخش مبدل گشت) و جبرئیل در کنار ابراهیم قرار گرفت و

با او به گفتگو نشست".

نمرود از فراز جایگاه خود چنین گفت: "من اتخذ الها فليتخذ مثل اله ابراهيم; اگر کسی می‌خواهد معبودی برای خود برگزیند همانند معبود ابراهیم(ع) را انتخاب کند!" (19)

آری توکل بر خداست که آتش‌ها را به گلستان مبدل می‌کند، توکلی همچون توکل ابراهیم که حتی از دست زدن به دامن جبرئیل احساس دوری از خدا می‌کند و معتقد است باید آب را از سرچشمه گرفت تا صاف‌تر و زلال‌تر باشد!

4- امام صادق(ع) در تعبیر دیگری می‌فرماید: "ان الغني والعز يجولان فاذا ظفرا بموضع التوکل اوطناه; توانگری و عزت پیوسته در حرکتند هنگامی که به محل توکل برسند آنجا را وطن خود انتخاب می‌کنند". (20)

یعنی قلبی که کانون توکل بر خداست هم احساس بی‌نیازی از ماسوی الله می‌کند و هم احساس عزت و قدرت، چرا که تکیه بر قدرتی کرده که بالاتر از همه چیز است، تکیه‌گاهی بی‌نیاز از همه کس و همه چیز و قدرتی شکست‌ناپذیر.

5- در حدیث دیگری همین معنی با تعبیر لطیف دیگر از امام باقر(ع) نقل شده است، فرمود: "من توکل علی الله لا یغلب و من اعتصم بالله لایهزم; هر کسی که توکل بر خدا کند مغلوب نمی‌شود و کسی که به دامن لطف خداوند چنگ بزند شکست نمی‌خورد". (21)

6- در حدیث دیگری از امام علی بن ابی‌طالب آمده است که فرمود: "من توکل علی الله ذلت له الصعاب و تسهلت علیه الاسباب; کسی که بر خدا توکل کند مشکلات در برابر او خاضع، و اسباب برای او سهل و آسان می‌گردد". (22)

چگونه چنین چیزی نباشد در حالی که "مسبب الاسباب" ذات پاک خداست و همه چیز سر بر فرمان او دارد.

7- در حدیث دیگری از همان حضرت به این نکته اشاره شده است که توکل نه تنها در عوامل برونی اثر می‌گذارد که در درون انسان نیز مؤثر است و او را از چنگال وسوسه‌ها و شبهات نجات می‌دهد، فرمود: "من توکل علی الله اضأت له الشبهات; کسی که توکل بر خدا کند شبهات برای او روشن می‌شود". (23)

8- باز از همان بزرگوار خطاب به همه مردم چنین نقل شده: "یا ایها الناس توکلوا علی الله و اتقوا به فانه یکفی ممن سواه; ای مردم توکل بر خدا کنید و به او اعتماد داشته باشید چرا که انسان را از غیر خود بی‌نیاز می‌کند". (24)

9- جابر بن یزید جعفی می‌گوید هیجده سال در خدمت امام باقر(ع) بودم هنگامی که می‌خواستم از محضرش خارج شوم با او وداع کردم و گفتم سخن سودمندی به من بفرمایید، فرمود: ای جابر! بعد از هیجده سال باز هم تقاضای اندرزی می‌کنی؟ عرض کردم: "نعم انکم بحر لاینزف و لایبلغ قعره; آری شما اقیانوس بی‌پایانی هستید که هیچ کس به قعر آن نمی‌رسد".

امام(ع) فرمود: به شیعیانم سلام برسان و بگو میان ما و خداوند متعال خویشاوندی نیست و تنها وسیله تقرب به او اطاعت است... "یا جابر من هذا الذي سئل الله فلم يعطه؟ او توکل علیه و لم یکفه؟ او وثق به فلم ینجه؟ چه کسی از خدا(از روی ایمان و اخلاص) چیزی خواسته است که به او نداده؟ یا توکل بر او کرده و کفایت امر او ننموده؟ یا به او اعتماد کرده، و او را رهایی نبخشیده است؟" (25)

در این حدیث توکل بر خدا، اعتماد بر ذات پاک او، و دعا، به عنوان سه وسیله نجات و پیروزی ذکر شده است. آری چنین کسی آب را از سرچشمه گرفته و نیازی به این و آن ندارد.

10- این بحث را با حدیثی از لقمان حکیم پایان می‌دهیم هر چند سخن در باره اهمیت توکل و اثرات آن در زندگی مادی و معنوی انسانها بسیار فراتر از اینهاست، او به هنگام پند دادن به فرزندش فرمود: "یا بنی! توکل علی الله ثم سل فی الناس، من ذا الذی توکل علی الله فلم یکفه؟!؛ فرزندم! بر خدا توکل کن سپس از مردم بپرس آیا کسی هست که توکل به خدا کرده باشد و خداوند او را بی نیاز نکند و مشکل او را حل نکرده باشد؟! (26) شکوه و عظمت این فضیلت بزرگ انسانی یعنی توکل بر خدا در احادیث بالا به قدری آشکار است که ما را از هرگونه توضیح بیشتری بی نیاز می‌سازد، و به عکس از دست دادن توکل بر خدا و دلبستگی و وابستگی مطلق به دیگران صفت ردیله‌ای است که انسان را از اوج عزت و افتخار و قدرت و استقلال به پایین می‌کشد، و از او فرد ضعیف و ناتوانی می‌سازد که قادر بر هیچ کار مهمی نیست.

بعد از بیان اهمیت توکل در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی در اینجا به سراغ تحلیل‌هایی می‌رویم که ابعاد مختلف این بحث را روشن می‌سازد:

### 1- حقیقت توکل

همان گونه که در آغاز بحث گفته شد توکل از ماده وکالت به معنی سپردن کارها به خدا و اعتماد بر لطف اوست، نه به این معنی که دست از تلاش و کوشش بردارد بلکه تا آنجا در توان دارد تلاش کند و منزلگاهها را یکی بعد از دیگری با تمام توان بپیماید، اما آنچه از توان او بیرون است به خدا واگذارد و از الطاف جلیه و خفیه او مدد بطلبد! یکی از علمای معروف اخلاق در تفسیر توکل می‌گوید: "توکل منزلی از منزلگاههای دین و مقامی از مقامات اهل یقین است، بلکه آن از مفاهیم درجات مقربین است، از نظر مفهوم پیچیده و از نظر عمل سنگین است!" دلیل بر پیچیدگی مفهوم آن این است که توجه به عالم اسباب و اعتماد بر آنها نوعی شرک است، و از سوی دیگر بی‌اعتنایی به اسباب و جدایی کامل از آنها نیز نفی سنت و ایراد به شریعت است که مردم را به آنها ترغیب نموده."

سپس می‌افزاید: "حقیقت توکلی که در شرع اسلامی آمده همان اعتماد قلبی در تمام کارها بر خدا، و صرف نظر کردن از ماسوی الله است و این منافات با تحصیل اسباب ندارد مشروط بر اینکه اسباب را در سرنوشت خود اصل اساسی نشمرد."

و در ادامه این سخن می‌افزاید: "مفهوم توکل آن گونه که افراد نادان و احمق تصور کرده‌اند ترک فعالیت‌های جسمانی و تدبیر عقلانی نیست که این جهل محض است، و در شریعت مقدس اسلامی حرام، چرا که انسان مکلف به تحصیل معاش است از راههایی که خدا به انسان نشان داده، از زراعت، تجارت و صنعت و غیر اینها از طرق حرام... ولی با این حال خداوند دستور داده که به عالم اسباب دل نبندند و در آن غرق نشوند." (27)

در "المحجة البیضاء" در بحث حقیقت توکل چنین می‌خوانیم: "توکل از درهای ایمان است، و تمام ابواب ایمان دارای سه رکن است، علم، حالت، و عمل. علم ریشه آن است، و اعمال متوکلانه میوه آن، و حالت و اخلاق درونی مصداق توکل است، سپس به شرح علمی که ریشه توکل را تشکیل می‌دهد پرداخته و نوع و مراحل توحید را که ریشه توکل است تشریح می‌کند، و بعد از بیانات طولانی به حقیقت توکل می‌رسد و آن را عبارت از اعتماد قلبی بر وکیل (که در اینجا منظور خداوند متعال است) تفسیر می‌نماید، و بعد به ثمرات این حالت درونی پرداخته و آثار توکل را در حرکات و سکنات انسانی برمی‌شمرد.

کوتاه سخن اینکه: توکل مفهوم بسیار ظریف و دقیقی دارد که در عین توجه با عالم اسباب انسان را از غرق شدن

در آن، و دل بستن به غیر خدا و آلودگی به شرک بازمی‌دارد.

انسان باید با کمال قدرت و قوت از هر گونه وسیله مادی برای پیروز شدن بر مشکلات بهره گیرد و موانع را از سر راه خود بردارد، و با این حال متکی به لطف پروردگار و قدرت بی پایان او باشد، و پیروزی را از او بداند نه غیر او. در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) می‌خوانیم از جبرئیل سؤال فرمود: "ما التوکل علی الله عز و جل؛ توکل بر خداوند بزرگ چیست؟" عرض کرد: "العلم بان المخلوق لایضر و لاینفع و لایعطي و لایمنع و استعمال الیاس من الخلق؛ حقیقت توکل علم و آگاهی به این است که مخلوق نمی‌تواند زیانی برساند و نه سودی، و نه چیزی ببخشد، و نه از او بازدارد، و(دیگر) به کار بستن یاس از خلق است(یعنی همه چیز را از سوی خدا و به اذن و فرمان او بداند)". سپس فرمود: "فاذا کان العبد کذلک لم یعمل لاحد سوي الله و لم یرج و لم یخف سوي الله، و لم یطمع فی احد سوي الله، فهذا هو التوکل؛ هنگامی که بنده خدا چنین باشد، جز برای خدا عملی انجام نمی‌دهد و امید و ترسی جز به خدا ندارد، و به هیچ کس جز خدا دل نمی‌بندد، این است حقیقت توکل!" (28)

در حدیث دیگری می‌خوانیم که از امام معصوم پرسیدند: توکل چیست؟ فرمود: "لاتخاف سواه؛ توکل این است که از غیر خدا نترسی". (29)

از این تعبیرات به خوبی استفاده می‌شود که روح توکل انقطاع الی الله یعنی بریدن از مخلوق و پیوستن به خالق است، و آن کس که دارای این روحیه نباشد به حقیقت توکل نایل نشده است.

در عین حال در روایات اسلامی شدیداً این معنی نفی شده است که مفهوم توکل، ترک استفاده از اسباب و وسایل عادی باشد. در حدیث معروفی می‌خوانیم: مرد عربی در حضور پیامبر(ص) شتر خود را رها کرد و گفت: "توکلت علی الله!" پیامبر اکرم(ص) فرمود: "اعقلها و توکل؛ شتر را پایبند بزن و توکل بر خدا کن!" (با توکل زانوی اشتر ببند). (30)

در حدیث دیگری همین معنی به صورت دیگری آمده است، و آن آنیکه مرد عرب از پیامبر اکرم(ص) پرسید: آیا شترم را رها کنم و توکل کنم یا پایبند بزنم و توکل کنم؟ پیامبر اکرم(ص) فرمود: "پایبند بزن و توکل کن". (31)

روی همین جهت آیات قرآن و تاریخ پیامبر(ص) پر است از تعبیراتی که نشان می‌دهد مؤمنان تا آنجا که امکان دارد باید از اسباب عادی استفاده کنند، و این کار هیچ منافاتی با توکل ندارد، در یک جا می‌فرماید: "و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم...؛ هر نیرویی را در اختیار دارید برای مقابله آماده کنید و از اسبهای ورزیده فراهم سازید تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!" (32)

قرآن در کیفیت نماز خوف در میدان جنگ می‌فرماید: "...ولیاخذوا حذرهم و اسلحتهم...؛ (حتی هنگامی که گروهی از مؤمنان در پشت جبهه مشغول نماز هستند و گروهی در میدان مشغول نبرد) نمازگزاران باید وسایل دفاعی و سلاحهای خود را به هنگام نماز زمین نگذارند". (33)

به این ترتیب حتی در حال نماز باید مراقب استفاده از اسباب عادی بود، چه رسد به حالات دیگر، بنابراین این گونه کارها هرگز با روح توکل منافات ندارد.

شخص پیامبر اکرم(ص) هنگامی که می‌خواست از مکه به مدینه هجرت کند هرگز آشکارا و بدون نقشه و برنامه، با گفتن "توکلت علی الله" حرکت نکرد، بلکه برای اغفال دشمن از یک سو دستور داد علی(ع) در بسترش تا به صبح بخواهد، و از سوی دیگر شبانه به طور مخفی از مکه بیرون آمد و از سوی سوم به جای اینکه به طرف شمال یعنی به طرف مدینه حرکت کند موقتاً به سوی جنوب و غار ثور آمد و در آنجا دو سه روزی پنهان گشت و هنگامی که دشمن مایوس شد مکه را دور زد و به طرف مدینه حرکت فرمود، در حالی که مرتباً از بیراهه می‌رفت، شبها

حرکت می نمود و روزها مخفی بود تا به دروازه مدینه رسید.

بنابراین روح توکل که تمام وجود پیامبر(ص) را پر کرده بود مانع از این نشد که از اسباب ظاهری لحظه‌ای غفلت کند.

اصولاً مشیت خداوند بر این قرار گرفته که در این جهان مردم برای رسیدن به مقصود از اسباب و وسایل موجود کمک بگیرند، همان گونه که در حدیث معروف از امام صادق(ع) آمده است: "ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسباب فجعل لكل شیء سبباً؛ اراده خداوند بر این قرار گرفته که همه چیز مطابق اسباب جریان یابد، به همین جهت برای هر چیزی سببی قرار داده است". (34)

بنابراین بی اعتنایی به عالم اسباب نه تنها توکل نیست بلکه به معنی بی اعتنایی به سنت‌های الهی است، و این با روح توکل سازگار نیست.

این سخن را با حدیثی مربوط به عصر حضرت موسی(ع) پایان می‌دهیم، در حدیث آمده است که حضرت موسی(ع) بیمار شده بود، بنی اسرائیل به عیادت او رفتند و بیماری او را تشخیص دادند، و به او گفتند اگر از فلان دارو استفاده کنی بهبودی خواهی یافت، موسی(ع) گفت: من از هیچ دارویی بهره نمی‌گیرم تا خداوند بدون دارو مرا شفا دهد! ولی بیماریش طولانی شد. باز به او گفتند: داروی این بیماری، معروف و مجرب است و ما با آن مداوا می‌کنیم و بهبودی می‌یابیم، باز موسی(ع) گفت: من از دارو استفاده نمی‌کنم! ولی بیماریش ادامه یافت، سرانجام خداوند به او وحی فرستاد: "و عزتی و جلالی لا ابراک حتی تتداوی بما ذکره لک؛ به عزت و جلالم سوگند که بهبودی به تو نمی‌دهم مگر اینکه از دارویی که به تو گفته‌اند استفاده کنی!" موسی(ع) دستور داد آن دارو را برای او بیاورند و از آن استفاده کرد و بهبودی یافت، در این هنگام در دل موسی(ع) وسوسه‌ای پیدا شد(شاید وسوسه‌اش این بود که چرا خداوند تنها با توکل مرا رهایی نبخشید) در این هنگام خداوند به او وحی فرستاد: "اردت ان تبطل حکمتی بتوکلک علی، فمن اودع العقاقیر منافع الاشیاء غیری؛ تو می‌خواهی با توکل خود حکمت و سنت مرا باطل کنی؟! مگر منافع داروها را کسی جز من در آنها قرار داده است؟! (35) این حدیث به روشنی حقیقت توکل را بازگو می‌کند.

و اگر می‌بینیم ابراهیم خلیل(ع) در برابر فرشتگان آسمان در آن لحظات سخت آتش نمرودی اظهار بی‌نیازی می‌کند و دست به دامن آنها نمی‌شود با مساله بهره‌گیری از عالم اسباب که در داستان حضرت موسی(ع) آمده است منافات ندارد، زیرا در داستان ابراهیم(ع) مساله توسل به اسباب عادی مطرح نبود بلکه نوعی استمداد از اسباب ماورای طبیعی بود و ابراهیم(ع) راضی نشد که در این مرحله از غیر خدا چیزی بخواهد(دقت کنید).

## 2- آثار و پیامدهای توکل

از آنجا که متوکلان کار خود را به خدا واگذار می‌کنند، همان خداوندی که قادر بر همه چیز و آگاه از همه چیز است، خداوندی که همه مشکلات برای او سهل و آسان است، نخستین اثر مثبتی که در آنها به وجود می‌آید مساله اعتماد به نفس و ایستادگی و مقاومت در برابر مشکلات است.

اگر کسی خود را در میدانی در برابر دشمن تنها ببیند هر قدر نیرومند و قوی باشد به زودی روحیه خود و اعتماد به نفس را از دست می‌دهد، ولی اگر احساس کند لشکر نیرومندی پشت سر اوست احساس توانایی و قدرت می‌کند، هر چند خودش ضعیف باشد.

در احادیث اسلامی نیز به این معنی اشاره شده است، در حدیث حرزمانندی از امیرمؤمنان علی(ع) می‌خوانیم:

"کیف اخاف و انت املی و کیف اضام و انت متکلی؛ چگونه بترسم در حالی که تو امید منی، و چگونه مقهور شوم در حالی که تو تکیه‌گاه من می‌باشی!" (36)

در حدیث دیگری از امام باقر(ع) آمده است: "من توکل علی الله لایغلب، و من اعتصم بالله لایهزم؛ کسی که بر خدا توکل کند مغلوب نمی‌شود، و کسی که به دامن لطفش چنگ زند شکست نمی‌خورد!" (37)

آری کسی که بر خدا توکل نماید احساس غنا و بی‌نیازی و عزت می‌کند همان‌گونه که در احادیث گذشته از امام صادق(ع) خواندیم: "ان الغنی و العز یجولان فاذا ظفرا بموضع التوکل اوطنا؛ غنا و عزت پیوسته در حرکتند، هنگامی که به محل توکل برسند آنجا را وطن خویش قرار می‌دهند!" (38)

افزون بر اینها توکل، بسیاری از صفات زشت و رذیله را مانند حرص، حسد، دنیاپرستی، بخل و تنگ‌نظری را از انسان دور می‌سازد، چرا که وقتی تکیه‌گاه انسان خداوند قادر علی‌الاطلاق باشد جایی برای این اوصاف رذیله وجود ندارد.

هنگامی که انسان آیه شریفه و من یتوکل علی الله فهو حسبه (39) را زمزمه می‌کند، خود را سرشار از موفقیت و بی‌نیازی و امکانات می‌بیند، و همان‌گونه که در بعضی از ادعیه آمده است: "اللهم اغنی بالیقین و اکفی بالتوکل علیک؛ خداوند! مرا با یقین (به ذات پاکت) بی‌نیاز کن، و با توکل بر خودت همه چیز مرا کفایت فرما!" (40)

از سوی چهارم توکل بر خداوند تو را امید بر دل می‌پاشد و به خاطر آن توان و استعداد انسان شکوفا می‌گردد، خستگی راه بر او چیره نمی‌شود، و در همه حال احساس آرامش می‌کند، لذا امیرمؤمنان علی(ع) در سخن کوتاه و پرمعنایی می‌فرماید: "لیس لمتوکل عناء؛ کسی که توکل بر خدا دارد رنج و خستگی ندارد!" (41)

از سوی پنجم توکل بر خدا، هوش و قدرت تفکر را می‌افزاید و روشن‌بینی خاصی به انسان می‌دهد، زیرا قطع نظر از برکات معنوی این فضیلت اخلاقی، توکل، سبب می‌شود که انسان در برابر مشکلات دستپاچه و وحشت‌زده نشود و قدرت بر تصمیم‌گیری را حفظ کند و نزدیک‌ترین راه درمان و حل مشکل را بیابد.

از این رو در حدیثی از امیرمؤمنان علی(ع) می‌خوانیم: "من توکل علی الله اضاءت له الشبهات و کفی المؤمنات و امن التبعات؛ کسی که بر خدا توکل کند تاریکی شبهات برای او روشن می‌شود، و اسباب پیروزی او فراهم می‌گردد و از مشکلات رهایی می‌یابد!" (42)

### 3- اسباب توکل

توکل مانند سایر فضایل اخلاقی، اسباب و سرچشمه‌های متعددی دارد ولی می‌توان گفت: عمده‌ترین اسباب توکل ایمان و یقین به ذات پاک خدا و صفات جمال و جلال اوست.

هنگامی که انسان به علم الیقین از قدرت و علم خدا با خبر باشد، و در پهنه هستی همه چیز و همه کس را ریزه‌خوار خوان نعمت او بداند و به مفهوم "لامؤثر فی الوجود الا الله" آشنا باشد، روح و جان و دل خویش را در گرو این امر بداند، و جهان را صحنه الطاف بیکران الهی ببیند، به یقین به او توکل می‌کند، خویش را به او می‌سپارد، در کاستی‌ها و مشکلات به دامن لطف او چنگ می‌زند، و پیروزی نهایی را (پس از به کارگیری تلاشهای خود) از خدا می‌خواهد.

و به تعبیر دیگر توکل میوه شجره "توحید افعالی" است، همان شجره مبارکه‌ای که ریشه آن ثابت و شاخه‌هایش بر فراز آسمانهاست و هر زمان میوه‌های تازه‌ای بر شاخسار آن ظاهر می‌شود که از مهمترین آنها میوه توکل است!

در آیات قرآن و احادیث اسلامی نیز مکرر به این جمله اشاره شده از جمله: در هفت آیه از قرآن مجید، جمله و علي الله فليتوكل المؤمنون آمده است یعنی افراد با ایمان تنها بر خدا باید تکیه کنند، این تعبیر مکرر به خوبی رابطه میان ایمان و توکل را آشکار می‌سازد.

امام امیرمؤمنان علی(ع) نیز می‌فرماید: "التوکل من قوة اليقين; توکل زاییده قوت و یقین است!" (43) و در تعبیر دیگری می‌فرماید: "اقوي الناس ايمانا اكثرهم توكلوا علي الله سبحانه; آن کس که ایمانش قوی‌تر است توکلش بر خداوند سبحان بیشتر خواهد بود!" (44) و در حدیثی از "اصبغ بن نباته" از امیرمؤمنان علی(ع) می‌خوانیم که در سجده چنین می‌فرمود: "و اتوکل علیک توکل من يعلم انک علي کل شيء قدير; بر تو توکل می‌کنم توکل کسی که می‌داند تو بر هر چیز توانا هستی". (45)

این نکته قابل توجه است که معمولاً افراد ترسو و جبان اهل توکل نیستند چرا که توکل، ظلمت ترس و جبن را از روح و جان انسان برطرف می‌سازد. اگر این مساله را هم بشکافیم باز به همان مساله یقین و ایمان قوی می‌رسیم، زیرا هر قدر ایمان قوی‌تر شود، ترس و جبن از انسان دورتر می‌گردد. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که مطالعه پیامدهای توکل و آثار مثبت آن و بررسی حالات متوکلان علی الله و تاریخچه زندگی آنان، روح توکل را در انسان قوی‌تر و این شجره طیبه را در وجود او بارورتر می‌سازد.

#### 4- درجات توکل

از آنچه در بحث قبل آمد به خوبی روشن می‌شود که چرا بعضی توکل قوی‌تر دارند و چرا بعضی مرتبه ضعیف‌تری از توکل را دارا هستند، هنگامی که پذیرفتیم توکل زاییده ایمان است، هر قدر ایمان به خدا و صفات پروردگار قوی‌تر گردد، به همان نسبت توکل او بیشتر می‌شود، توکل فوق‌العاده ابراهیم زاییده ایمان فوق‌العاده او بود و توکل عجیب امیرمؤمنان علی(ع) در "ليلة المبيت" (شب‌ی که به جای پیامبر(ص) خوابید تا حضرتش مخفیانه از مکه به مدینه مهاجرت کند) نیز زاییده ایمان آن حضرت بود، مؤمنانی را نیز می‌بینیم که در مراحل متوسط یا پایین ایمانند و به همان نسبت بر خدا تکیه دارند.

کسی از امام علی بن موسی الرضا<sup>7</sup> پرسید: آیه "و من يتوكل علي الله فهو حسبه" مفهومش چیست؟ امام فرمود: "للتوکل درجات; توکل درجاتی دارد" سپس افزود: "منها ان تثق به في امرک کله في ما فعل بک فما فعل بک كنت راضيا و تعلم انه لم يالك خيرا و نظرا، و تعلم ان الحكم في ذلک له، فتتوکل عليه بتفويض ذلک اليه; یکی از آنها این است که در تمام امورات، آنچه را در مورد تو انجام می‌دهد به او اعتماد کنی و راضی باشی، و بدانی خداوند در خیر و نظارت بر امور تو فروگذار نمی‌کند، و نیز بدانی که حاکمیت در همه اینها از آن اوست، و کار خود را به او واگذاری و بر او توکل کنی" (46) (البته آنچه در این روایت آمده بالاترین درجه توکل بر خداست و درجات دیگر با مقایسه با آن روشن می‌شود).

بعضی از بزرگان علم اخلاق برای توکل سه درجه بیان کرده‌اند:

نخست اینکه اعتماد و اطمینان انسان نسبت به خداوند مانند کسی باشد که وکیل لایق و دلسوزی دارد کار خود را به او و امی‌گذارد (بی آنکه اصالت و استقلال خود را فراموش کرده باشد) و این ضعیف‌ترین درجات توکل است! دوم اینکه حال او در وابستگی به لطف پروردگار مانند حال کودک نسبت به مادر باشد، او در ابتدای طفولیت کسی

جز مادر را نمی‌شناسد، و به غیر او اعتماد ندارد، و چون او را ببیند، به دامن وی می‌آویزد، و اگر مادر حضور نداشته باشد هر حادثه‌ای برای او پیش آید فوراً مادر را صدا می‌کند، و به هنگام گریه او را می‌طلبد. بی‌شک این درجه‌ای بالاتر از توکل است، زیرا در این حالت انسان غرق عنایات حق است و جز او کسی را نمی‌بیند و در مشکلات غیر او را صدا نمی‌زند. مرحله سوم که از این هم بالاتر است این است که در برابر خدا هیچ گونه اراده‌ای از خود نداشته باشد هر چه او بخواهد همان مطلوب اوست، و هر چه او نخواهد مورد بی‌اعتنایی اوست. بعضی از دانشمندان توکل ابراهیم(ع) را در این مرحله دانسته‌اند که وقتی برفراز منجیق، آماده برای پرتاب در آتش می‌شد، از فرشتگان چیزی نخواست و هنگامی که از او پرسیدند آیا حاجتی داری، گفت: دارم ولی نه به شما، و هنگامی که به او گفته شد حاجتت را از خدا بخواه و نجات خود را از وی طلب کن گفت: "حسبی من سؤالی علمه بحالی؛" علم خداوند به حال من، مرا از سؤال کردن بی‌نیاز می‌کند و این درجه از توکل در میان مردم بسیار کم است و مقام صدیقین می‌باشد و این مخصوص کسانی است که در برابر ذات پاک خدا و "اله" می‌هوتند و غرق صفات جمال و جلال او هستند. (47)

## 5 - راه‌های رسیدن به توکل

علمای علم اخلاق برای رسیدن به توکل، راه‌های ارائه کرده‌اند که هر کدام عامل مؤثری برای کسب این فضیلت بزرگ اخلاقی است، از جمله: توجه به "توحید افعالی" و اعتقاد به این که همه چیز در این عالم مستند به ذات پاک خداست، سرچشمه هستی اوست و کائنات از وجود "ذی‌جود" او می‌باشند، مسبب الاسباب اوست و تاثیر هر عاملی به فرمان او می‌باشد، همه موجودات ریزه خوار خوان نعمت او هستند و از فضل و کرم او بهره می‌گیرند.

پس از تأمل در این امور، به حالات گذشته خویش بنگرد و ببیند که چگونه خداوند عالم، او را به وسیله نور هستی از ظلمت نیستی خارج ساخته و لباس زیبای وجود که ریشه همه موهبت‌هاست بر قامت او پوشانیده است. هنگامی که در رحم مادر، در "ظلمات ثلاث"، دست او از همه جا کوتاه بود، از لطف خداوند بی‌بهره نبود؛ بلکه هر چه نیاز داشت در اختیارش بود.

پس از گام نهادن در فضای این جهان نیز آنچه مایه حیات و بقای او بود، از شیر مادر گرفته تا نوازش‌ها و محبت‌های او را برایش فراهم ساخت.

به او آموخت که چگونه پستان مادر را بمکد و چگونه عواطف او را به نفع خود برانگیزد و او را شبانه روز به خدمت خود وادار کند؛ در حالی که مادر، از این خدمت‌خسته لذت ببرد و احساس رضایت کند! هنگامی که این کودک رشد کرده، بزرگ می‌شود؛ نعمت‌های گوناگون الهی نیز از آسمان و زمین بر او فرو می‌ریزد و او را غرق الطاف و عنایات می‌سازد.

آری! هرگاه در این امور بیندیشد، در می‌یابد که همه چیز از ناحیه خداست و تنها باید بر او توکل کرد و به مضمون آیه شریفه "و ان یمسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم؛" (48) هرگاه خداوند (برای آزمایش یا کیفر گناه)، زیانی به تو رساند، هیچ کس جز او، آن را برطرف نمی‌سازد و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس نمی‌تواند مانع فضل او شود، به هر کس از بندگان بخواهد (و شایسته بداند، هر خیری را) می‌رساند و او آمرزنده مهربان است.

ایمان به این واقعیت‌ها، انسان را به حقیقت "توکل" نزدیک می‌سازد و او را در زمره متوکلان حقیقی قرار می‌دهد.

-----  
پی نوشت ها :

- 1- یونس، 71.
- 2- هود، 54 تا 56.
- 3- هود، 56.
- 4- ابراهیم، 37.
- 5- به آیات 58 تا 67 سوره انبیاء مراجعه شود.
- 6- هود، 88.
- 7- یوسف، 67.
- 8- همان.
- 9- یوسف، 84.
- 10- یوسف، 85.
- 11- یوسف، 58.
- 12- همان.
- 13- بقره، 250.
- 14- توبه، 129.
- 15- ابراهیم، 12.
- 16- طلاق، 3.
- 17- کنز العمال، حدیث 5686، جلد 3، صفحه 101.
- 18- غرر الحکم.
- 19- تفسیر علی بن ابراهیم، جلد 2، صفحه 73 و 72 (با تلخیص).
- 20- اصول کافی، جلد 2، صفحه 65.
- 21- میزان الحکمة، جلد 4، حدیث 22547.
- 22- غرر الحکم، شماره 9028.
- 23- همان مدرک، شماره 8985.
- 24- بحار الانوار، جلد 55، صفحه 265.
- 25- بحار الانوار، جلد 78، صفحه 183.
- 26- میزان الحکمة، جلد 4، حدیث 22661.
- 27- اخلاق شبر، صفحه 275 با کمی تلخیص.
- 28- بحار الانوار، جلد 68، صفحه 138، حدیث 23.
- 29- بحار الانوار، جلد 68، صفحه 143، حدیث 42.
- 30- المحجة البيضاء، جلد 7، صفحه 426؛ کنز العمال، حدیث 5687 و 5689.

- 31- میزان الحکمة، جلد 4، صفحه 3661، حدیث. 22577
- 32- انفال، 60.
- 33- نساء، 102.
- 34- اصول کافی، جلد 1، صفحه 183، حدیث. 7.
- 35- المحجة البيضاء، جلد 7، صفحه 432.
- 36- بحارالانوار، جلد 91، صفحه 229.
- 37- میزان الحکمة، جلد 4، صفحه 3659، حدیث. 22547
- 38- بحارالانوار، جلد 68، صفحه 126.
- 39- طلاق، 3.
- 40- بحارالانوار، جلد 87، صفحه 14.
- 41- شرح غررالحکم، جلد 5، صفحه 72، حدیث. 7451
- 42- شرح غررالحکم، جلد 5، صفحه 414، حدیث. 8985
- 43- غررالحکم، حدیث. 699
- 44- همان مدرک، حدیث. 3150
- 45- بحارالانوار، جلد 83، صفحه 227.
- 46- بحارالانوار، جلد 75، صفحه 336.
- 47- اقتباس از معراج السعادة، ص 786 .
- 48- یونس/ 107

\*\*\*\*\* برگرفته از کتاب اخلاق در قرآن از آیت الله مکارم شیرازی